

فلسفہ ہستی و منشأ خلقت

جلد یک
مقابلہ دین، علم و فلسفہ

نویسنده:

استاد ممنوع القلم

بخش سوم

تحلیل و توضیح نتایج حاصله در مورد عدم
احتمال وجود الیه خالق مورد ادعا

فصل یک

پرسش و پاسخ ناظر بر نتایج حاصله

دیدیم که بحث‌های پیشین، چه تک تک یا رویهمرفته، نشان می‌دهند که به خاطر وجود دهها مورد و نمونه از انواع و اقسام نقائص و تناقضات موجود در قرآن که هرکدام بر ناممکن بودن الیه مورد ادعای این کتاب دلالت میکنند،

✓ احتمال وجود الله مورد معرفی این کتاب و آیاتی که بنا به ادعا از سوی وی نازل شده اند، به کلی ناممکن و به تمامی ممتنع است.

این نتیجه گیری همه جانبه اما، سؤالاتی را به شرح زیر در پی می آورد:

سؤال یک: آیا این نتیجه گیری به معنی آنست که الله مورد ادعای قرآن وجود ندارد؟

✓ پاسخ: نه و آری.

در واقع آنچه نتیجه شده:

۱. این نیست که الله مورد ادعای قرآن وجود ندارد، بلکه:

۲. این است که به طور علمی و منطقی هیچ احتمالی برای وجود این ال‌ایه خالق معرفی شده در قرآن وجود ندارد.

بند دو فوق شاید در مقابله با بند یک، جمله متعارضی به نظر برسد، ولی از زاویه راه و روش، و همچنین نتیجه گیری منطقی پی که ما دنبال کرده و میکنیم، نه فقط با آن متعارض نیست، بلکه حتی آنرا تکمیل میکند. این نیست جز آنکه ما:

- میتوانیم بر اساس دستاوردهای علمی، فلسفی و منطقی موجود، احتمال ناممکن بودن وجود الله مورد ادعای قرآن را به اثبات برسانیم، که رسانیده ایم، ولی،
- نمیتوانم با استفاده از این ابزار و روشهای علمی و منطقی، عدم وجود موجودی را که هیچ آثار قابل ثبوتی برای بودنش وجود ندارد، ثابت بکنیم.

در ضمن، گفتن اینکه الله وجود دارد یا ندارد، ادعائی ایمانی و خارج از حوزه بحث ماست، در حالی که بررسی "احتمال وجود الله مورد ادعا" و اثبات ناممکن بودن احتمال وجود چنین موجودی که مدعی خلقت جهان هم هست، یک نتیجه گیری منطقی و فلسفی است. از همین رو نیز، درست تر این است که بگوئیم:

- این بررسی نشان نمیدهد که الله مفروضی وجود دارد یا ندارد، بلکه،
- نشان میدهد که وجود الله مورد ادعای قرآن، ناممکن و نامحتمل است.

سؤال دو: آیا این نتایج فقط محدود به ادعای قرآن و اسلام است یا ادعاهای سایر ادیان خدا پرست و کتابهایشان را هم در بر میگیرد؟

✓ **پاسخ:** این نتیجه گیریهای مکرر، به طور مستقیم و مشخص از قرآن دریافت و نقل شده، و بیش از همه شامل الله مورد ادعای قرآن میشوند.

اما با این وجود، این نتیجه گیریها فقط در حد و حدود این کتاب و دین محدود نمیماند، بلکه همچنین به سبب دلایل مشابه، به خصوص از آنجا که بسیاری از این ادعاها ریشه در تورات و کتابهای عهد عتیق و جدید دارند و از آن طریق دریافت و بیان شده اند،

- **نامحتمل بودن وجود الاله مورد معرفی قرآن، نامحتمل بودن الاله خالق معرفی شده در ادیان سامی دیگر، یعنی ادیان یهود و مسیحی را نیز در بر میگیرد.**

لازم به یادآوری است که بر اساس آیات قرآن، الاله مورد ادعای اسلام همان الاله مورد ستایش یهودیت و مسیحیت است. در واقع، چه اسلام یا مسیحیت دارای الاله مستقلی برای خود نیستند و هر دو خدای مورد ادعای دین یهود را می پرستند. در نتیجه، رد احتمال این الاله مورد ادعا در بین هر کدام از ادیان سامی، به معنی رد احتمال الاله مورد پرستش آند دیگری ها هم هست.

در ضمن، بحثهای جاری در کتاب همزمینه "فلسفه وجود الاله قرآن" نشان میدهد که یکی از ویژگیهای الاله های ادیان تک خدائی مذکور در برابری با الاله های ادیان اساطیری که خدایان شان سمبلهای مادی قابل

دسترسی بودند، فقدان تاریخ و آدرس مشخص است. محل و منشأ خدا یا خدایان اساطیری، مثل خدایان اساطیر یونان، به نوعی روشن و از طریق اساطیر باقیمانده قابل توضیح بودند، در حالی که محل و منشأ الاه و الاه های مورد ادعای ادیان تک خدائی نه روشن و نه قابل توضیح اند. خدا یا الاه خالق این ادیان، مثل الاه مورد معرفی قرآن، نه خلق شده، نه زائیده شده و نه پدید آمده؛ و در واقع، فاقد هرگونه شناسنامه و گذشته است. این الاه مورد ادعا گویا از ازل نامعلوم آمده و تا ابد ناپیدائی هم باقی خواهد ماند. این در حالی است که نه زمان ازل و نه زمان ابد توضیح داده شده اند و نه برای این پیدایش و بقاء ازل و ابدی دلیل و منطقی ارائه میشود. از همین رو نیز،

- این نتایج ناظر بر نامحتمل بودن الاه مورد معرفی قرآن، شامل سایر ادیان خداباوری^{۲۳۵} که خدا، الاه یا خدایان و الاههای شان فاقد شناسنامه اند هم میشود. خدایانی که بنا به ادعا، از ازل نامعلومی آمده و تا ابد نامعلومی هم ماندگار خواهند ماند. خدایانی که گذشته و تاریخ پیدایش مشخصی ندارند.

در کتاب مورد بحث "فلسفه وجود الاه"^{۲۳۶} میخوانیم که اسلامیان نیز همانند بسیاری از ایمان آورندگان به ادیان تک خدائی، برهان "هر چیزی سازنده ای دارد، پس الله خالق ماست" را پیش میکشند. این برهان ظاهراً منطقی اما، در بهترین شکل خود مثل "هر غذائی آشپزی دارد، پس عمه من آشپز این غذا می باشد" است. این هر دو به همان اندازه به تمامی غیرمنطقی و نادرست اند، به طوری که حتی اگر

²³⁵ Teism, theism

^{۲۳۶} پیشین.

ادعاهای اول در مورد "هر چیزی سازنده ای دارد"، یا "هر غذائی آشپزی دارد" را هم درست فرض نکنیم، که نیستند، این ادعاها نه تنها به نتیجه گیری در مورد "پس الله خالق ماست" یا "پس عمه من آشپز این غذاست" منجر نمیشود، بلکه بر عکس، نشان میدهد که "وقتی همه چیز خالق دارد"، "پس باید الاله یا خدای مورد ادعا نیز خالق داشته باشد".
"اگر نداشته باشد، پس وجود ندارد!" بر اساس این و اینگونه مشترکات بین "ادیان خدایاور"^{۲۳۷} هم هست که:

نتیجه گیری "نامحتمل بودن الله مورد ادعای قرآن"، نه فقط ادیان سامی، بلکه همچنین، سایر ادیان خدایاور را هم، در بر میگیرد.^{۲۳۸}

توجه داریم که این نتیجه گیری عام در مورد "عدم احتمال وجود هرگونه الاله یا خدای خالق مورد ادعای ادیان خدایاور، منبهد مسیر ادامه بحث جاری را هم تغییر خواهد داد. بدین معنی که اگر تاکنون برای روشن کردن مقوله های فلسفی در مورد منبع و منشأ هستی و خلقت به کند و کاو احتمال وجود الاله خالق مورد ادعای ادیان می پرداختیم، از این به بعد، این بحث را بدون دخالت این ادعاهای رد شده ادامه خواهیم داد. به بیان دیگر، از این به بعد، دیگر از ادامه بررسی در مورد ادعاهای مردود شده دینی خودداری خواهد شد و بحث برای جستجو و شناخت "هویت و منشأ هستی و خلقت" را، نه از طریق این و اینگونه ادعاهای مردود شده ادیان، بلکه صرفاً از طریق منابع علمی و فلسفی ادامه خواهد داد.

^{۲۳۷} پیشین.

^{۲۳۸} برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به بحث مربوطه در کتاب "فلسفه وجود الاله"، پیشین.

قبلاً توضیح داده شده که علم و فلسفه، صحت خود را در راه کشف و توضیح خلقت جهان و انسان به اثبات رسانیده اند.

سؤال سه- آیا رد احتمال وجود هر الاله، خدا یا خدایان خالق مورد ادعا، به این معنی است که سوالات فلسفی بشر در مورد "چگونگی پیدایش و منشأ هستی و خلقت" پاسخ داده شده، یا مقولات فلسفی مورد بحث، دیگر سر و اسرار ناگشوده به حساب نمی آیند؟

✓ **پاسخ: نه!** در واقع، این نتیجه گیری که احتمال وجود خالق یا خالقان مورد ادعای ادیان خداباور را ناممکن نشان میدهد:

۱. نه به معنی انکار وجود اسراری فعلاً غیرقابل درک و فهم در جریان پیدایش هستی و خلقت و،

۲. نه به معنی حل و فصل مسائل و اسرار فلسفی مورد تحقیق در مورد "منشأ هستی و خلقت" است.

این نتیجه گیریها همچنین نشان نمیدهد که:

- پدیده هستی برای بشر امروزی درک و فهم شده یا،
- سوالات عدیده در مورد "منشأ و ماهیت هستی و خلقت" به پاسخی منجر شده اند.

واقعیت این است که هم علم و هم فلسفه بدین امر معترف اند که:

- راز و رمز فعلاً غیرقابل توضیحی بر جهان و پیدایش هستی و خلقت حاکم است.

وجود این رمز و راز، و اعتراف به وجود این اسرار اما، هرگونه نامگذاری آن به نام و عنوان الاله، خدا یا هر چیز دیگر را ناممکن و

غیرمنطقی میسازد. هرگونه نامگذاری به چیزی که هیچ آثاری ندارد، از نظر علم و فلسفه، به کلی خطا و به تمامی نادرست و غیرمنطقی است. غیرمنطقی است، چرا که هر چیز نامعلومی که سرّ و سرّ ناگشوده‌ای است، فقط زمانی میتواند نام و عنوانی به خود بگیرد که اطلاعاتی از آن چیز کسب و کشف شده باشد.

این همانند یک چهاردیواری بدون در و پنجره و فاقد هرگونه روزنه‌ای است. به طور معمول انسان سعی میکند از طریق حواس خود، یا با استفاده از ابزار علمی اش، آثاری را از درون این بنای بسته به دست بیاورد و با استفاده از آنها، در مورد کمیت، کیفیت و ماهیت هستی یا هستیهای درون آن نظری ابراز بکند. این چهاردیواری اما، هیچ آثاری از خود بروز نمیدهد. بنائی به تمامی غیرقابل نفوذ است. بنای بسته‌ای است که نه حواس پنجگانه ما و نه ابزار شناسائی و سنجشی که تاکنون به دست بشر فراهم آمده، هیچ آثاری را از درونش ثبت نکرده و نمیکند. از این رو، تا زمانی که اثر یا آثاری از درون این بنای بسته به دست نیامده، هرگونه حدس و گمان در مورد محتوای آن غیرعلمی و غیرمنطقی است.

هرگونه ادعائی که مثلاً در درون آن انسانی، موجود زنده‌ای، جن و پری‌یی، یا روح و خدائی میزید، ادعائی بی پایه و به تمامی غلط است. عین همین، بشر امروزی میداند که هستی‌یی وجود داشته، به علل نامعلومی خلقت و پیدایشی تحقق یافته و از آن طریق هستی‌هائی به وجود آمده‌اند. او اما از منبع و منشأ این پیدایش هیچ اطلاعی ندارد. هیچ خبری نمیگیرد، یا نمیتواند بگیرد.

بشر میداند که چیزی به نام ماده یا ماتریا وجود عینی دارد و این ماده در اشکال مختلف هستی وجود دارد، اما او قادر به توضیح از کجا آمدن و چگونگی تغییر و تحول یا منشأ اولیه این ماده نیست.

بشر میداند که هستی های موجود بر اساس قانونمندیهای از تکوین ماتریای کم حجم اولیه به وجود آمده، ولی در همان حال میداند که این ماده دارای خصوصیات قانونمند است ولی او از منشأ آنها هیچ نمیداند. بشر میداند که ماده در حال تکوین، تغییر و تبدیل، و حتی قابل تجزیه و ترکیب فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی است، ولی نمیداند این انگیزه ها از کجا آمده، چرا در اشکال مختلف ماده ظاهر میشوند و در نهایت اشکال مختلف ماده را به کجا میبرند. انسان بسیاری از این خصوصیات را می شناسد، ولی منشأ این قانونمندا را نمیشناسد. از کیفیت و کمیت تحقق خلقت یا پیدایش اطلاعی ندارد. از اسراری که بر منبع و منشأ ماده حاکم بوده و انگیزه های درونی یا برونی این تحولات، بیخبر است و از همان رو، قادر به توجیه و توضیح شان نیست. این است که هرگونه ادعائی راجع به نامگذاری مرجع، منشأ، و کیفیت، کمیت یا فونکسیون و قانونمندیهای این ماده اولیه ای که جهان را به وجود آورده، جز آنکه بشر را از این حقیقت و واقعیت ناشناس موجود دورتر بکند، راه به جایی نمیرد.

بدین معنی، به بیان علم و فلسفه نیز حقیقتی وجود دارد، اما این حقیقت هنوز هم مکتوم، ناشناس، سر و اسراری بیش نیست. کسی چیزی از آن نمیداند و چون چیزی نمی داند، هرگونه ادعا و نامگذاری اش نیز عبث، بی بها، خطا، غیرمنطقی و نادرست است. دیدیم که دین هم که تنها مدعی درک و فهم، یا توضیح این اسرار است، در حقیقت، جز تکرار افسانه ها و اسطوره های ذهنی هزاره های گذشته بشر هیچ دانش و دانائی پی ارائه نمیدهد. چیزی نمیداند که ارائه بدهد. به بیان فیلسوف ایرانی حکیم عمر خیام:

اسرار جهان را نه تو دانی و نه من زین حل معمل نه تو خوانی و نه
من^{۲۳۹}

خیام به درستی یادآوری میکند که اسراری بر جهان حاکم است، اما این اسرار به قدری پیچیده و ناگشوده اند که هرگونه ادعای توضیح‌شان ادعائی عبث است. به بیان وی، نه او و نه این مدعیان دینداری که در مورد این اسرار آیه‌های آسمانی می‌آورند، چیزی از این اسرار و محتوایشان نمیدانند. نمیدانند، ولی او میداند اگر روزی این اسرار گشوده شوند، آن نخواهند بود که این مدعیان هزاره‌های به خواب رفته از طریق ادیان و آیاتشان توضیح می‌دهند. او میداند که:

- "گر پرده برافتد نه تو مانی و نه من" (خیام).

ما انسانهای امروزی نیز همانند این فیلسوف بزرگ میدانیم که هم علم و هم فلسفه به وجود سؤالات بی پاسخی تأکید میکنند، اما نه علم و نه فلسفه بر این باور اند که پاسخی به این سؤالات فلسفی دارند. اینها همچنین بر خلاف ادیان، این ادعا را پیش نمی‌کشند که هر چیزی را که ادعا میکنند وجود دارد، یا هر چیزی را که نمیتوانند ادعا بکنند وجود ندارد. در حقیقت، منطق علمی و فلسفی به شدت این باور ذهنی که

^{۲۳۹} غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری معروف به حکیم عمر خیام نیشابوری (۱۱۳۰-۱۰۴۷) میلادی، فیلسوف، ریاضیدان، ستاره‌شناس و رباعی‌سرای ایرانی در دوره سلجوقی است. وی در ریاضیات، علوم ادبی، دینی و تاریخی استاد بود. نقش خیام در حل معادلات درجه سوم و مطالعاتش درباره اصل پنجم اقلیدس نام او را به عنوان ریاضیدانی برجسته در تاریخ علم ثبت کرده‌است. خیام با وجود تفاوت زمانی در جایی ابن سینا را استاد خود معرفی میکند. اما خود ابن سینا مورد اشاره در مورد منبع و مأخذ علوم و دانش خود می‌نویسد که "علم و فلسفه خود را نه از منابع دینی و قرآنی، بلکه از منابع، فلسفه و دانشهای یونانی" گرفته است (ر. ک. به کتاب "قرائت قرآن غیر دینی، جلد ۳، نوشته پروفیسور رضا ایرملو، اینواند-لیت، ۲۰۰۸، سوئد).

"اگر داخل اطاقی قابل رؤیت نیست، پس آن اطاق خالی یا پر است" را رد میکنند. از نظر منطق علمی و فلسفی، اگر داخل اطاقی قابل رؤیت نیست، نه تنها در مورد خالی بودن، بلکه حتی در مورد خالی نبودنش هم نمیتوان اظهار نظر کرد.

میدانیم که همه دستاوردهای علمی بشر در واقع جز از راه اعتراف انسانهای کنجکاو به وجود اسرار ناشناخته و همچنین از راه تلاش دائمی و مستمرش برای شناخت این اسرار ناگشوده و ناشناس به دست نیامده است. این چگونگی شامل **اعتراف به وجود راز و رمز هستی و خلقت، و تلاش دائم برای شناخت اسرار آنها** هم میشود.

با این نگرش و شیوه علمی و منطقی مثبتگرایانه (پوزیتیویستی) هم هست که علم امروزی قادر شده قسمتی ولو کوچک از راز و رمز پیدایش جهان و انسان را در یک فاصله تاریخی ۱۳،۷۲۵ میلیارد سال گذشته تا حدودی روشن بسازد. با این وجود، هم علم و هم فلسفه با صداقت تمام معترف اند که این موفقیت‌های بزرگ در مورد توضیح پیدایش جهان،

- نه به معنی روشن شدن اسرار و هویت "منشأ هستی و خلقت" و،

- نه به معنی حل اسرار پیدایش هستی ماده یا مواد اولیه خلقت است.

در واقع، هر دو این تنها منابع عمده اطلاعاتی قابل اعتماد بشر بر این امر معترف اند که آنچه تاکنون برای شناخت و توضیح خلقت جهان و انسان به دست آورده اند، از سوئی و با رعایت سطح دانش‌های پیشین بشر، بسیار بسیار بزرگ، عظیم و شگرف، ولی از سوی دیگر، و در مقام مقایسه با عظمت این اسرار و رازها، بسیار بسیار خرد، ناچیز و

محدود است. هم از این رو، این نتیجه‌گیری علمی و فلسفی در مورد
عدم احتمال وجود ال‌اه یا الله خالق مورد ادعا، نه به معنی:

- انکار اسرار و رازهایی است که ماهیت و منشأ هستی و خلقت را در هاله ای غیرقابل رؤیت فرو برده اند و،
- نه گشوده شدن این اسرار است.

این همچنین به آن معنی هم هست که:

- نه میتوان به این اسرار ناگشوده نام و عنوانی داد و،
- نه میتوان آنها را خالق، روح، یا جن و پری، و شیطان و رحمن نامید.

در واقع، هم علم و هم فلسفه معترف به وجود اسرار ناگشوده ای در مورد منشأ وجود و هستی اند، فقط هر دو اینها هرگونه نامگذاری این اسرار ناگشوده را غیر علمی، غیرمنطقی و ناممکن ارزیابی میکنند. هرگونه نامگذاری ال‌اه، خدا یا جن و پری و غیره به اسراری که نمی شناسیم را چیزی جز تحریف این حقیقت ناشناس ارزیابی نمیکند.

سؤال چهار- آیا این نتیجه گیریها گشایشی در راه رسیدن به هدف تحقیق جاری در مورد توضیح فلسفی "اسرار هستی و منشأ خلقت" به وجود می آورند؟

✓ پاسخ:

دیدیم که نتیجه گیریهای فوق در مورد نامحتمل بودن ال‌اه مورد ادعا، به معنی حل و فصل اسرار منشأ هستی و خلقت نیست. با این وجود، این نتیجه گیری میتواند مواعی را که ادعاهای اساطیری، دینی و افسانه ای

بر سر راه این و اینگونه جستجوها، و کند و کاوهای علمی و فلسفی در این مقولات فلسفی و دینی به وجود آورده و می‌آورند را از پیش پای محققان و فیلسوفان بردارند. با وجود این دستاورد علمی و فلسفی در مورد عدم احتمال وجود هرگونه الاه و خدای خالق بدون شناسنامه خلقت و پیدایش، دیگر سایر جستجوگران این راههای فلسفی، مجبور نخواهند شد تا از نو، وقت و توان خود را صرف ارزیابی اینگونه ادعاهای بی پایه کرده، و کار و انرژی تحقیقات فلسفی خود را در گیر و دار اینگونه ادعاهای بی اساس به هدر بدهند.

یک چنین نتیجه‌گیری همچنین میتواند از جنبه های دیگر نیز نتایج سودمندی به همراه بیاورد و از آنجمله راه را برای تطبیق بهتر انسانها با "ترسها و اضطرابهای حاصل از سؤالات فلسفی بی پاسخ شان" هموارتر سازد.

برای توضیح ولو بسیار خلاصه این موضوع لازم است از نو به بحثی از بحثهای کتاب مورد بحث "فلسفه وجود الاه" مراجعه کنیم. توضیحات این کتاب از نظر رابطه تاریخی انسان و ادیان به موارد چندی اشاره میکنند که به شرح زیر خلاصه می‌شوند^{۲۴۰}:

- اول، ادیان بر اساس ضرورتها و نیازهای مادی و معنوی، و فکری و فلسفی انسانها به وجود آمده اند. این انسانها هستند که ادیان و خدایان ذهنی خود را در طول تاریخ خلق کرده‌اند تا بدینوسیله خود را از تنهایی و بیکسی، و همچنین از دردهای ناشی از سؤالات بی پاسخ فلسفی شان برهانند.

^{۲۴۰} برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به کتاب "فلسفه وجود الاه"، پیشین.

- دوم، ادیان از این نظر همانند هر مسکن و ماده مخدر عمل میکنند و اضطرابات و دلگیریهای فلسفی بشر را در حد و حدودی تسکین میدهند، ولی درمان نمیکند. از همین رو نیز، انسانها همانگونه که به مواد مخدر، به ادیان نیز معتاد شده و میشوند. ادیان نیز این اعتیادات را به وابستگی های دیگر اجتماعی پیوند میزنند، و بدین وسیله، در برابر رشد و رهایی فکری و فلسفی انسانها به موازات پیشرفتهای علمی- فلسفی موانعی عمده ایجاد میکنند.

- سوم، ادیان اگر چه برای تسکین احساسات تنهائی و بلا تکلیفی انسانها به وجود آمده اند، اما ادیان با گذشت زمان، از ادامه این وظیفه اصلی منحرف میشوند. آنها با گذشت زمان، به جای رفع نیازهای روحی و روانی انسانها به نیروی حاکم خالقان خود تبدیل شده و میشوند. به جای ایجاد تسکین در انسانها، آنها را در تندباد استثمار و استحمار دینی- دنیوی مقدسات شان گرفتار کرده و به دام انداخته و می اندازند. بدین معنی، از همان آغاز، ادیان نیز همانند هر ماده مخدر و مسکنی، **عوارض جانبی بی** ایجاد کرده و میکند. ادیان نیز با گذشت زمان، نه فقط خریداران مواد مسکن و مخدر خود را دچار اعتیاد افزوده میکنند، بلکه هخامنین به جای تسکین ترسها و اضطرابات فلسفی باورمندانشان، آنها را با ایجاد ترس و نگرانیهای افزوده تری به کنترل در می آورند.

حالا اگر از زاویه این تأثیرات جانبی و همچنین بهره کشی و استحمار دینی به نتیجه گیری "نامحتمل بودن الاه مورد ادعای ادیان" بنگریم، معلوم میشود که این نتیجه گیری میتواند دست و پای انسانها از بندهای تاریخی ادیان شان برهاند و به سهم خود، بر توانائی فردی و جمعی آنان برای شناخت جهان و هستی شان بیفزاید. میتواند نه فقط

برای درک و فهم دردهای فلسفی به انسانها یاری برساند، بلکه همچنین در راه تطبیق بهتر آنان با واقعیت‌های عینی هستی و زندگی شان به یاری شان بشتابد.

سؤال پنج: آیا این نتیجه گیری همچنین به معنی ناممکن بودن هر "خالق" یا "انگیزه درونی یا بیرونی" خلقت هم هست؟

✓ پاسخ: این پرسش بسته به منظور و مقصود از "خالق یا انگیزه خلقت"، میتواند پاسخهای متفاوتی داشته باشد. از این رو، برای دادن پاسخ به این سؤال باید ابتدا روشن کرد که مقصود از خالق یا انگیزه خلقت چیست. این آیا،

یک) همانگونه که ادیان خداباور ادعا میکنند، به معنی وجود یک موجود فرابشری ارادی و آگاهی است که خود به خود از ازل پیدا شده و فاقد هرگونه شناسنامه خلقت است. یعنی نه خلق یا زائیده شده، و نه منشأ هستی و پدیدآمدنش معلوم است؟ یا،

دو) آنگونه که فیلسوفان ماتریالیست هم پیش میکشند، به معنی انگیزه یا انگیزه‌های قانونمند درونی و ذاتی ماده یا ماتریای تشکیل دهنده جهان و هستی موجود است؟ یا،

سه) آنگونه که مراجعه به سیر تکامل تاریخی اشکال مختلف ماده و موجودات زنده نشان میدهد، به معنی احتمال وجود موجودات تکامل یافته تری است که ممکن است تمام یا قسمتی از جهان و موجوداتش را خلق کرده باشند؟

این کاری است که ممکن است ما انسانهای هوموسپین هم که خود را در نوک خط تکاملی کره زمین می‌یابیم، در هر آینده دور و نزدیکی، ولو در صدها و هزارها سال بعد، به انجام برسانیم.

(یک)

آلترناتیو اول در این فهرست را، در فصول گذشته این کتاب به تفصیل مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته ایم که هیچ احتمالی برای وجود این یا هر موجود خالق ذهنی فرا بشری فاقد شناسنامه، یا به عبارت دیگر، احتمال خدا و خدایان خالق با مشخصاتی که در کتابهای ادیان آسمانی مذکور بیان شده، وجود ندارد.

(دو)

برای پاسخ درست به آلترناتیوهای دوم و سوم، لازم است از نو این آلترناتیوها را توضیح بدهیم و مقصود و منظور از آنها را به درستی بشناسیم. برای انجام این مهم نیز لازم است از نو برگردیم به هویت آن ماده اولیه ای که با توسعه انفجاری خود این جهان را به وجود آورده است.

بر اساس توضیحات فیلسوفان، ماده اولیه ای که در جریان بیگ‌بنگ با انبساط انفجاری خود جهان موجود را به وجود آورد، لزوماً باید یک ماده یا ماتریای مشابه مواد موجود در جهان حاضر بوده باشد. اساس این توضیحات، بر اصل منطقی "از کوزه همان تراود که در اوست!" بنا میشود. وقتی محصول انبساط انفجاری ماده اولیه جز به ماده و مواد

موجود جهان حاضر منجر نشده و هیچ عنصر دیگری غیر از ماده موجود هم شناسائی نشده، راهی نیست جز آنکه بپذیریم که:

- جنس آن ماده ای هم که جهان را به وجود آورده، نمیتوانسته غیر از ماتریائی بوده باشد که ما اکنون نمونه ها و اشکال مختلفش را در جهان می بینیم.

با وجود آنکه این نظریه به اثبات نرسیده، ولی نه دستاوردهای علمی موجود با آن مغایرتی دارند و نه منطق فلسفی آنرا رد میکند.

با این وجود، همانگونه که در بحثهای مربوطه پیشین توضیح داده شده، نظریه فلسفی ماتریالیستی در این مورد با یک مشکل اساسی رو به روست و آن این که طرفداران این نظریه نمی توانند نشان بدهند که قانونمندیهای ناظر بر ماده در دوره پس از اتفاق بیگ بنگ، در دوره پیش از بیگ بنگ نیز صدق میکردند. از این رو نیز، در بحثهای گذشته این توضیحات را به نوعی مشابه ادعاهای خداباورانه ای ارزیابی کردیم که از سوئی مدعی اند که "هر هستی بی خالق دارد"، ولی از سوی دیگر نمیتوانند شکل، علت و نوع خلقت الیه مورد ادعای خود را توضیح بدهند.

از همین رو نیز تا زمانی که شرائط و چگونگی قانونمندیهای ناظر بر ماده در دوره های قبل و بعد از بیگ بنگ روشن نشده، سؤالات فراوانی در این زمینه بدون پاسخ مانده و خواهند ماند. از آنجمله، هنوز کسی نمیتواند توضیح بدهد که:

۱. این ماده اولیه از کجا آمده و منشأ به وجود آمدنش چه بوده و از کجا ناشی شده بود؟

۲. چرا و بر اساس چه انگیزه یا انگیزه هائی این ماده اولیه دچار این تغییر انفجاری شده و به چه سببی اتفاق توسعه انفجاری بیگ بنگ پیش آمده است،
۳. آیا منشأ و منبع این انفجار بزرگ بیرونی بوده؟ و اگر آری (ادعای خداپاوران)، آن منبع بیرونی چه ماهیتی داشته، از کجا آمده بوده و چگونه به درون فعل و انفعالات خلقت ماده مذکور راه یافته و به جریان تحولات ماده منتقل شده است، یا،
۴. آیا منشأ و منبع این انفجار درونی ماده بوده (نظریه ماتریالیستها)؟ و اگر آری، این انگیزه، و انرژی و قانونمندیهای آن از چه و کجا ناشی میشده است.

این سؤالات خود به خود سؤالات دیگری را نیز به دنبال می آورند که از آنجمله‌اند:

۱. آیا یک چنین انفجاراتی در قبل از بیگ بنگ مورد بحث ما هم اتفاق افتاده بوده؟،
- اگر آری، یعنی قبلاً هم اتفاق افتاده بوده، در آنصورت، قانونمندی این تحولات و انبساط های انفجاری چه بوده و هست، و از کجا ناشی میشده است؟
- این چندمین انفجار و بیگ بنگی بوده که جهان را از نو خلق کرده، و به تبع آن چرا و چگونه جهان پدید آمده و بر این اساس، جهان حاصل به تبع چه تأثیراتی به جای اول خود بازگشته بوده،
- ولی اگر نه، یعنی اگر این اتفاق، اولین و آخرین بیگ بنگ بوده، چرا اتفاقی که قبلاً پیش نیامده بوده، در آن زمان پیش آمد؟ و علت تحولات و تبدیلات بعدی موجود در ماده اولیه چه بوده و و؟

البته بر اساس بینش‌های ماتریالیستی بسیار منطقی است که فکر نکنیم که این انگیزه یا انگیزاننده خلقت اولیه، درونی ماده بوده و حتی اگر بیرونی هم بوده، تا درونی نشده، باعث این فعل و انفعالات درونی نمی شده یا نمیتوانسته بشود. در ضمن قابل پیش بینی است که این انگیزه یا انگیزه های درونی لزوماً از قوانینی ناشی می‌شده که به سبب قانونمند بودنشان هنوز هم در جریان اند، و ما اشکال مختلف آنرا شاهدیم، یا در آینده شاهد خواهیم بود.

آنچه قطعی است این است که ما امروزه شاهدیم که ماده:

- در جریان یک تغییر و تحول مستمر قرار دارد و،

- این تغییر و تحول، ناشی از خصلت‌های قانونمند درون ماده است.

از آنجا که تاکنون این تغییر و تحول به صورت تکوین و تکامل ماده مستمر پیش رفته و میرود، میتوان اضافه کرد که:

✓ تغییر و تحول درونی ماده به

طور ماهوی رو به تکامل بوده و هست، و لزوماً شامل اشکال مختلف ماده هم میشود. این توضیح البته بدین معنی هم هست که:

✓ تا ماده باقی است، تکامل

ماده، و از آنرو، خلقت اشکال مختلف آن نیز ادامه خواهد یافت.

حالا اگر از این زاویه به اتفاق بیگ بنگ بنگریم، میتوانیم فکر کنیم که ماده اولیه وارد در جریان بیگ‌بنگ، احتمال دارد با این انفجار،

✓ یا مرحله ای از یک قانونمندی را تجربه میکرده و بدین منظور،

آنچه اتفاق افتاده، باید قبلاً هم اتفاق افتاده باشد،

✓ یا تحت شرایطی که هنوز به وسیله علوم کشف نشده، این ماده

در جایی از جریان تغییر و تحول قانونمندی که امروزه هم

شاهدش هستیم، دچار تحولی غیرمنتظره شده است. این تحولات بعداً به قانونمندیهای ماده موجود تبدیل شده است.

این هر دو نشان میدهند که در هر صورت، انبساط انفجاری ماده اولیه در جریان خلقت جهان، هم **اتفاق خاص ماده** و هم از آنرو، **درونی** بوده است. بر این اساس، پاسخ **آلترناتیو دوم** نیز داده میشود. بدین معنی که اگر منظور از خالق جهان، وجود **انگیزه قانونمند در درون ماده** است، باید گفت که:

✓ وجود یک چنین انگیزه خلقت درون ماده، اگر از نظر علمی و منطقی تأیید و اثبات نشده باشند هم، نه از نظر علمی و نه از نظر منطقی رد میشوند.

به بیان دیگر، هیچ منع علمی و فلسفی برای قبول این احتمال وجود ندارد که:

✓ تحولات درونی ماده اولیه باعث بروز جریان بیگ بنگ و خلقت جهان شده است.

بدین معنی:

✓ نمیتوان این ادعا را که **تحولات درونی ماده** به خلق جهان منجر شده، رد کرد.

توجه داریم که در اینجا فقط موضوع **خلقت جهان** مطرح است و گرنه سؤالات ناظر بر **پیدایش هستی ماده اولیه**، مثل از کجا آمدن و چگونه پیدا شدنش، کماکان بدون پاسخ باقی میمانند.

لازم به یادآوری است که از نظر فلسفه ماتریالیستی، ماده هستی یی پایدار و همیشگی است. نظریه "ماده به عنوان هستی پایدار و همیشگی" با داده ها و دستاوردهای علمی هم به اثبات رسیده است. یافته‌های علمی،

از آنجمله قوانین "پایستگی جرم" یا "پایستگی ماده"^{۲۴۱} لاوازیه^{۲۴۲} و همچنین یافته های لومونوسف^{۲۴۳} نشان میدهند^{۲۴۴} که:

✓ "جرم موجود در یک سیستم بسته، صرفنظر از فرایندهایی که در درون آن در حال وقوع است، ثابت و تغییرناپذیر باقی می‌ماند".

این قانون امروزه با قانون "پایستگی انرژی" ترکیب شده و قانون "پایستگی جرم و انرژی" یا قانون "بقا و دوام جرم و انرژی" نامیده می‌شود. می بینیم که این قانون به معنی "پایداری و همیشگی بودن جرم و انرژی" یا به بیان دیگر،

✓ "نامیرا و ابدی بودن جرم و انرژی" است.

آنچه این قوانین نشان میدهند آنست که در طبیعت:

✓ نه چیزی نابود شده و هیچ میشود و،

✓ نه به تبع آن، چیزی از هیچ خلق میشود!

بدین معنی، "ماتریا در مجموعه اشکال خود، همیشه ثابت است. نه از بین میرود و نه به خودی خود نابود میشود". این اما، مانع تغییر، ترکیب، تجزیه، تبدیل و تکوین انرژی و ماتریا نیست. این هر دو میتوانند بدون هرگونه محدودیتی تغییر، تکوین و تبدیل شوند و از شکلی

²⁴¹ Conservation of mass / matter

²⁴² Antoine Lavoisier

²⁴³ Mikhail Vasilyevich Lomonosov

²⁴⁴ در سال ۱۷۸۳ لاوازیه قانون پایستگی یا بقاء جرم را کشف کرد. همزمان، نظریه فلورین نیز رد شد و تعداد زیادی فلزات جدید کشف شدند. در ضمن در این سال، جدا کردن برخی عناصر شیمیایی گازی شکل از ترکیبات خود ممکن شد. (ر. ک. به ویکیپدیا، پیشین).

به شکل دیگری در آیند. در واقع، خلقت نیز جز بیان این اتفاق مستمر در بین اشکال مختلف ماده نیست.
این است که بر اساس این فرضیات و تئوریه‌ها:
✓ نمی‌شود زمانی بوده باشد که در آن ماده نبوده باشد.

به بیان دیگر، مقایسه این دستاوردهای ناظر بر خلقت و تحول ماده نشان می‌دهد که:

✓ انرژی یا ماتریا همیشه بوده است (ازلی) و همیشه خواهد بود (ابدی). هرگز زاده و خلق نشده، و قدیم و جاودانی است.

می بینیم که بر اساس این تحلیل ماتریالیستی میتوان نتیجه گرفت که ماتریای موجود در آغاز بیگ بنگ هم همیشه بوده و احتمالاً همین ماهیت و قانونمندیهای را که امروزه شاهدیم دارا بوده است.
این همه بدین معنی هم هست که:

- "ماده و تحولات قانونمندش همیشه بوده و خواهد بود.
- هم از این رو هم، هیچ دلیلی وجود ندارد که خلقت ماده حتماً باید دلیل یا انگیزه ای خاص میداشت، یا حتماً باید منشأ و منبعی برای به وجود آمدن اشکال مختلف ماده وجود داشته باشد".

می بینیم که نتایج حاصل از یک چنین تحلیل ماتریالیستی، خود به خود وجود منشأ هستی غیرمادی و ایده الیستی را هم منتفی میسازند، و اصل و اساس جستجوی منشأ هستی در منابع غیرمادی را زیر سؤال میبرند.

لازم به یادآوری است که بر اساس آیات قرآن، الله مورد ادعای قرآن نیز همانند ماتریای مورد نظر ماتریالیستها، هم ازلی و ابدی است و هم به بیان برخی از آیات قرآن از ماده تشکیل شده است.^{۲۴۵}

جالب است که همانگونه که قرار دادن ماده در مرکز هستی از سوی ماتریالیستها با قرار دادن هویت مادی الله قرآن همانندی هائی دارد، این تعریف ماتریالیستها از پایداری و همیشگی بودن ماده نیز آیاتی را به یاد می‌آورند که الله قرآن را با خصوصیات مشابهی معرفی میکنند. آیه ۳ سوره اخلاص از آن جمله است:

- بگو: او خدای یکتاست ... نزاده، و زائیده نشده است...
(سوره اخلاص، آیات ۱ و ۳)^{۲۴۶}

می‌بینیم که در اینجا قرآن نیز همانند منابع ماتریالیسی بر این باور است که:

- "وجود از روی هستی لایزال است عدم موجود گردد، این محال است"^{۲۴۷}.

البته تفاوت هائی هم در بین این دو نظر وجود دارند. برای مثال، قرآن این تعاریف را در مورد الله خالق به کار میبرد که بر اساس برخی از آیاتش، ۱- عامل بیرونی خلقت، ۲- از جنس ماده^{۲۴۸}، ۳- ابدی و ازلی و ۴- آگاه به عمل ارادی خلقت است، در حالی که ماتریالیستها همان تعاریف را در مورد ماده ای به کار میبرند که ۱- دارای عامل و انگیزنده

^{۲۴۵} برای توضیح بیشتر و مطالعه آیات مربوطه ر. ک. به کتاب "فلسفه وجود الاله".

^{۲۴۶} قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ... لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ... (سوره اخلاص، آیه ۳).

^{۲۴۷} شاعر ایرانی شیخ محمود شبستری

^{۲۴۸} ر. ک به کتاب فلسفه وجود الاله به شرح پیشین و آیه های قرآن در مورد نور و در نتیجه، ماده بودن الله خالق.

درونی و ذاتی و همچنین ۲- از جنس ماده، ۳- ازلی و ابدی، ولی ۴- بدون وقوف به عملکرد ماهوی خود است. به بیان اینان:
- ماده از طریق خصوصیات قانونمند و ذاتی خود تغییر، تبدیل و تکامل می یابد و بدینوسیله، هم خلق میشود و هم خلق میکند^{۲۴۹}.

این همه همچنین نشان میدهد که از نظر علمی و منطقی، احتمال خلقت جهان از طریق انگیزه یا انگیزه‌های درونی ماده انجام یافته و می یابد. این پروسه خلقت نه فقط در رابطه با قانونمندی های درونی پیش میرود، بلکه همچنین در شرایطی تحقق می یابد که انگیزه های درونی با جهان مادی منظم و قانونمند موجود به سازگاری و تطبیق منطقی با ماده موجود در جهان رسیده و هیچ تعارضی با آن ندارد.
تحت این شرایط است که وجود چنین انگیزه یا انگیزه‌های "درونی، مادی و قانونمند" میتوانند به عنوان یکی از آلترناتیوهای ممکن خلقت این جهان مادی مطرح شود.

سه

برای پاسخ به احتمال وجود آلترناتیو سوم لازم است از نو به جریان تکامل قانونمند ماده برگردیم.
در فصول پیشین^{۲۵۰} این کتاب دیدیم که بر اساس یافته ها و دستاوردهای علمی، پس از اتفاق بیگ بنگ و شکل گیری جهان مادی، ابتدا و میلیاردها سال بعد از آن نیز، تنها جمادات و موجودات غیرجاندار موجود بودند. پس از آن، اولین سلول های زنده در جایی از این جهان

^{۲۴۹} برای توضیحات بیشتر ر. ک. به کتاب "فلسفه وجود الیه".
^{۲۵۰} ر. ک. به فصل مربوطه در همین کتاب.

شکل گرفتند. دانشمندان برآورد میکنند که در آنزمان بیش از ده میلیارد سال از اتفاق بیگ بنگ و حدود یک میلیارد سال از شکل گیری کره زمین گذشته بود. دیدیم که در مورد چگونگی محل پیدایش اولین سلولهای زنده دو نظریه علمی ابراز شده است:

۱- نظریه اول مبتنی بر به وجود آمدن اولین سلولهای زنده در شرایط مناسب زمین است. بر این نظر گویا تجمع مواد معدنی متان، آمونیاک، سلفید نیدروژن، دی اکسید کربن، مونواکسید کربن و فسفات در محیط یا محیط های مناسبی در روی زمین به خلق شدن اولین مواد آلی و سلولهای زنده منجر شده است.

۲- نظریه دیگر بر آن است که سلولهای زنده اولیه ابتدا در جا و کره دیگری از فضای خارج از زمین به وجود آمده اند و پس از آن، از طریق ریزش سنگهای آسمانی، بر روی زمین باریده اند. در اینجا غلافهای بیرونی این سلولها، مولکولها، یا تک یاخته ها باز شده و اولین سلولها و ملکولهای زنده در محیط هائی که مناسب بوده اند امکان رشد و تکثیر یافته اند.

باید اضافه کرد که امکانپذیر بودن هر دو این تئوریهها با کشفهای بعدی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از آن جمله اند:

الف- دستاوردهای علمی جدید در حوزه علوم "مکانیک تطبیقی و قانون جاذبه عمومی" نشان میدهند که "قوانین مشابهی در زمین و سیارات بیرونی آن عمل کرده و بسیاری از قوانین حوزه های علمی در هر دو اجسام زمینی و فضائی صادق اند"^{۲۰۱}.

^{۲۰۱} ویکیبیدیا به زبانهای مختلف، پیشین.

ب- پس از تجزیه طیفی اجرام کیهانی معلوم شده که در اجرام کیهانی نیز همان عناصر شیمیایی بی یافت میشوند که در زمین موجود اند. تجزیه شیمیایی سنگ‌های آسمانی - چه آن‌ها که همچون شهاب بر زمین فرود آمده اند یا آن‌ها که توسط فضا نوردان و مه نوردان به زمین آورده شده اند- نیز این نتیجه گیری ها را تأیید میکنند^{۲۰۲}.

ج- در این رابطه، همچنین دانش مدرن، ارتباطات عمیق بین جهان کوچک (میکروکوسم)^{۲۰۳} و جهان بزرگ (ماکروکوسم)^{۲۰۴} را روشن ساخته است. این اواخر، علم ستاره‌شناسی و پژوهش‌های اخیر در مورد روند انفجارهای هسته‌ای درونی ستاره ها نیز، وحدت بین پدیده‌های بسیار ریز و کیهانی کلان را به اثبات رسانیده اند^{۲۰۵}.

د- روزنامه مترو^{۲۰۶} در تاریخ سپتامبر ۲۰۱۴ با نقل گزارشی از سازمان تحقیقات فضائی آمریکا (ناسا)، مقاله ای تحت عنوان "همه میتوانند انسان فضائی باشند" منتشر کرد. در این مقاله میخوانیم که محققین فضاشناسی آمریکا در ابرهای گازی شکل تشکیل دهنده یک ستاره که ۲۷۰۰۰ سال نوری با زمین فاصله دارد، مواد ارگانیک زنده کشف کرده اند. نشریه ساینس^{۲۰۷} با تحلیل این کشف بزرگ نوشته است که وجود این ابرهای گازی شکلی که دارای یک چنین ملکول ارگانیک اند، نه فقط در این ستاره، بلکه در ستاره های دیگر نیز به اثبات رسیده است. به بیان این نشریه، اینهمه ثابت میکنند که تئوریهای موجود در

^{۲۰۲} پیشین.

²⁵³ Microcosm

²⁵⁴ Macrocosm

²⁵⁵ Wikipedia, Eng

²⁵⁶ Metro

²⁵⁷ Scince

اینکه زندگی یا حداقل سنگهای زیربنائی زندگی، ابتدا در کرات دیگر شکل گرفته و از آنجا به زمین باریده اند، صحت دارند.

در این مورد، آرنولد بلوک^{۲۵۸} محقق آلمانی در مؤسسه تحقیقاتی ماکس پلانک^{۲۵۹} به رادیو آسترونومی BBC توضیح میدهد که آمینوآسید در روی کره زمین، سنگ بنای پروتئینها و آنها نیز لازمه پدید آمدن موجودات زنده اند. حالا سؤال این است که آیا در کهکشان راه شیری ما، کرات دیگری و کدامیک از آنها این سنگ بناها یا حتی موجودات زنده را رشد داده اند."

در این زمینه، سازمان تحقیقات فضائی امریکا ناسا در ماه ژانویه ۲۰۱۵ گزارشی منتشر کرد. در این گزارش اسامی ۹ ستاره ثبت شده بود. کپلر ۴۳۸-ب^{۲۶۰} یکی از این ستاره هائی است که محققین مرکز تحقیقاتی هاروارد^{۲۶۱} با استفاده از تلسکوپ فضائی کپل^{۲۶۲} به دست داده اند. ویژگی همه این نه ستاره قرار گرفتن شان در حوزه ای است^{۲۶۳} که در آن امکان وجود آمینو آسید، و در نتیجه، امکان وجود زندگی و موجودات زنده وجود دارد^{۲۶۴}.

اینها همه نشان میدهند که:

✓ نه فقط امکان تحقق هر دو این نظریه ها در مورد پدید آمدن زندگی در روی زمین یا فضای بیرونی آن وجود داشته و ممکن

²⁵⁸ Arnold Blocke

²⁵⁹ Max Planck-institutet

²⁶⁰ Kepler 438-B

²⁶¹ Harvard-Smithsonian Center

²⁶² kepler

²⁶³ Small Habitable Zone Planets

²⁶⁴ Nasa Kepler's Hall of Fame

بوده، بلکه حتی به وجود آمدن زندگی در کرات دیگر، چه در ارتباط با پدید آمدن زندگی در کره زمین یا بدون آن، امری قابل پیش بینی است.^{۲۶۰}

بدین معنی، اگر داده های علمی اخیر را در نظر بگیریم، این احتمال بسیار قوی مطرح میشود که موجودات زنده ای در کرات دیگر این جهان پهناور،

- هم به وجود آمده و،

- هم همانند موجودات زنده در روی زمین به راه تکامل رفته اند.

از طرف دیگر میدانیم که انسان در نوک یک خط تکاملی کره زمین تکامل یافته و به انسان هوشمند امروزی رسیده است، اما میدانیم که موجودات زنده محتمل در کرات دیگر چه خطوط تکاملی بی را طی کرده، تا چه اندازه رشد یافته، و موجودات پیشرفته آنها به چه پایه ای از تکامل نائل شده اند. بدین ترتیب، همان اندازه که سطح رشد و تکامل این موجودات ممکن است پائین تر از سطح رشد و تکامل انسان هوموسپین کره زمین باشد، این احتمال هم وجود دارد که آنها یا برخی از آنها، بسیار پیشرفته تر از انسانهای روی زمین بوده باشند و حتی تا به سطحی رسیده اند که موجودات دیگری را خلق کرده باشند.

توجه داریم که:

^{۲۶۰} برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به بخش اول همین کتاب.

✓ این نتیجه به تنهایی به معنی محتمل بودن وجود خالقانی
فرضی بی است که در نوک خطوط پیشرفته تر تکامل کرات
دیگر پدید آمده و حتی به مرحله خلقت سایر موجودات هم
رسیده اند.

این فکر و ایده در مورد وجود موجودات زنده تکامل یافته تر البته نه تازه و نه عجیب است. می دانیم که انسان هوسپین از هزاران و دهها هزار سال پیش رو به آسمان داشته و از وجود موجوداتی که در آنسوی این کره زندگی میکنند، قصه ها و افسانه ها ساخته است. آغاز دوره تمدن بشر و تداوم آن نیز همراه با جستجوی موجودات زنده در کرات دیگر پیش رفته است. این جستجوها در تکنولوژی جدید و مدرن هم انعکاس یافته و یکی از مشغولیت‌های فیلمهای علوم تخیلی (ساینس فیکشن)^{۲۶۶} را تشکیل میدهند. امروزه روز داستان تماس انسان با موجودات تکامل یافته تر خیالی در کرات دیگر، با هیجان شدید بینندگان این سری از فیلمهای علوم خیالی رو به رو میشوند.

در هر صورت، نگاهی کوتاه به تاریخ تحول و تکامل موجودات زنده در جهان نشان میدهد که هیچ بعید نیست که در روزی از روزهای آینده تاریخی، اینگونه داستانها و فیلمهای تخیلی نیز تحقق پیدا بکنند و انسان چشم به راه و جستجوگر امروزی با موجودات احتمالی بسیار تکامل یافته تر کرات دیگر تماس برقرار بکنند.

²⁶⁶ Science fiction

وجود این احتمال، امروزه روز طرفداران زیادی پیدا کرده است. این در حالی است که مخالفان این دیدگاهها هیچ دلیل علمی برای رد این و اینگونه خیالها و احتمالات علمی در دست ندارند. نه تنها ندارند، بلکه حتی در جایی که هرگونه ادعای شان در مورد وجود خدا یا خدایان خیالی با دلائل علمی و منطقی مردود شمرده میشوند، این گونه فرضیاتی که در رابطه با وجود موجودات تکامل یافته تری در کرات دیگر این جهان فراخ مطرح میشوند، اگر از سوی علم تأیید هم نشوند، رد نمیشوند و رد شدنی هم نیستند.

اینکه در جایی از این جهان پهناور **خطوط تکامل پیشرفته** و موجودات تکامل یافته تری وجود داشته باشند و حتی برخی از آنان قادر به خلقت موجود یا موجوداتی بوده، شده یا هستند، از نظر **علمی تأیید نشوند هم، مردود شمرده نمیشوند.**

مردود شمرده نمیشوند، چرا که اگر ما موجودات نوک **یک خط تکاملی کره زمین** از تحول، تبدیل و تکامل عناصر معدنی به عناصر آلی و سلولهای زنده اولیه پدید آمده ایم، پس این احتمال کاملاً طبیعی هم وجود دارد که در جایی از این جهان پهناور، خطوط بسیار تکامل یافته تری هم از این طرق به وجود آمده و وجود داشته باشند.

خیلی محتمل است که موجودات بسیار تکامل یافته تری که در نوک خطوط پیشرفته تر تکوین تاریخی این کرات قرار دارند، به آنجایی رسیده باشند که به قول شاعر "به جز خدا نبینند، یا به جز خدا نباشند". موجوداتی که به احتمال زیاد توانسته یا میتوانند به کار خلقت موجودات دیگری دست بزنند- کاری که از سوی ما انسانها به خدایان فرضی و ذهنی مان نسبت داده میشود. کاری که در خواب و خیال انسان زمینی هم جای دارد، و حتی اگر در حال حاضر برای ما انسانها ممکن نباشد میتواند در هر آینده دور و نزدیکی ممکن شود.

در هر صورت، اینهمه نشان میدهد که:

- تحقق یک چنین فرضیاتی که بر علوم و پیش بینیهای علمی و فلسفی بنا شده و منع علمی و منطقی هم ندارند، برخلاف ادعای وجود "خدا یا خدایان خالق بدون شناسنامه"، بسیار ممکن و بسیار شدنی است.

توجه داریم که در اینجا حرفی در مورد به وجود آوردن ماده اولیه نیست، بلکه همه فرضیات بر خلقت و ساخته و پرداخته یا پدیدار شدن موجودات ناشی از این ماده اولیه اشاره میکنند. همه فرضیات ناظر بر به وجود آمدن تمام یا قسمتی از خلقت و مخلوقات موجود به دست موجودات تکامل یافته تر این جهان بی حد و مرز است.

در ضمن، این فرض با تمام بیگانگی اش، نسبت به هر دو ادعای خداپاوران و فرض ماده گرایان از این امتیاز برخوردار است که نیازمند اثبات مبدأ و منشأ خالق مورد ادعایش نیست، چرا که این خالقان، اگر وجود داشته باشند، از طبیعت به وجود آمده و بر اساس قانونمندیهای تکامل به اینجا رسیده اند. همانند انسان هوموسپین که در شرایط کره زمین تکامل یافته، در محیط طبیعی خود تکوین و تکامل یافته اند.

این است که در جایی که هیچکدام از دو خط خداپاوران و ماتریالیستها قادر به توضیح منشأ و چگونگی به وجود آمدن ماده اولیه مورد ادعای خود نیستند، فرض وجود موجودات تکامل یافته تری که شاید توانسته اند دست به خلقت بزنند، نه با مشکل توضیح منشأ و مبدأ هستی این موجودات رو به روست و نه نیاز به اثبات علمی و توجیه عقلانی و فلسفی پیدا میکند.

بدین ترتیب، فرض وجود موجودات فرضی تکامل یافته تر و قادر به خلق موجودات دیگر به عنوان منبع و منشأ خلقت، برخلاف ادعاهای

دینی ناممکن و غیرمنطقی، هم با توجه به تکامل طبیعی و قانونمند ماده و موجودات زنده، قابل پیش بینی و هم قابل توضیح است. این است که:
✓ وجود موجودات خالق یا خالقانی که خود از تکامل طبیعی ماده ناشی شده و پدید آمده اند، بسیار ممکن است.
بدین ترتیب، وجود خالق و خالقانی که از درون ماده موجود رشد و تکامل یافته اند، شامل نتیجه گیری "رد احتمال وجود الاه های مورد ادعای کتابهای دینی و آسمانی" نمیشود و به عنوان یک آلترناتیو ممکن باقی میماند.

پایان جلد اول